جام جم

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۰۲۱-۲۳۰۰۴۰۰۰ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

سه‌شنبه ۶ آبان ۱۳۹۹ | ۱۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۲ | ۲۰ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۷۸۸ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Tuesday - October 27, 2020

حدیث روز: تحف‌العقول

امام حسن(ع) به مردی که از بیماری بهبود یافته بود، فرمود: همانا خدایت تو را یاد کرد، تو نیز خدا را یاد کن و از توگذشت نمود، تو نیز سپاسگزارش باش.

واحه: سعدی

بالله بگذارید میان من و دوست
نیک و بد و رنج و راحت از دوست نکوست

امروز در تاریخ:

- آغاز صدور گاز ایران به شوروی (۱۳۴۹ش)
- آغاز ساخت مسجد گوهرشاد در مشهد به دستور گوهرشاد خاتون (۸۴۱ق)
- واگذاری امتیاز احداث راه‌آهن جلفا- تبریز به روسیه (۱۳۳۱ق)
- افتتاح متروی نیویورک (۱۹۰۴م)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۱/۴۸ — غروب آفتاب: ۱۷/۱۴
اذان مغرب: ۱۷/۳۳ — نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۰۶
اذان صبح (فردا): ۴/۵۸ — طلوع خورشید (فردا): ۶/۲۳

پیش‌بینی آب و هوا سه‌شنبه

تهران	ایلام	اردبیل	بندرعباس	ساری	سمنان	سنندج	کرمان
۱۳ / ۲۵	۶ / ۲۴	۳ / ۱۸	۱۸ / ۳۳	۱۵ / ۲۵	۱۲ / ۲۵	۴ / ۲۵	۲ / ۲۴

حکمت ۶۲: نهج‌البلاغه

چون تو را درودی گویند درودی گوی از آن به، و چون به تو احسانی کنند، افزون‌تر از آن پاداش ده، و فضیلت او راست که نخست به کار برخاست.

تلنگر

مچالگی روح

علیرضا رأفتی
روزنامه‌نگار

هر چه از بیمارستان و محیط‌های درمانی فرار می‌کنم باز هم خدا مسیرم را طوری کج می‌کند که یک سرش به مجتمع‌های درمانی و بیمارستان‌ها برسد. اما آن روز خوشحال‌تر بودم. همین که قرار بود سر و کارم با بخش زنان و زایمان باشد جای شکر داشت که اگر هم بناست شاهد چیزی باشم، آن چیز «تولد» است، نه «مرگ». قرار بود برای بخش زنان و زایمان یک بیمارستان دولتی نسبتا بزرگ ویدئوکلیپ بسازم.

من از مریضی و مریض‌خانه‌ها بدم می‌آید نه به خاطر این که بدترین روزهای زندگی‌ام را دچارشان بوده‌ام. بدم می‌آید نه به خاطر این که آنجا باید رنج انسان‌ها را ببینم. بدم می‌آید چون مریضی همه‌چیز را کم‌کم لاغر می‌کند. مریضی پوست هر چیز را به استخوانش می‌چساند. می‌ترسم این خاصیت مرض‌ها مسری باشد و در تماس با مریض‌خانه‌ها کم‌کم روحم لاغر شود و ذهنم استخوانی.

دوربین به‌دست از همه جای بخش زنان و زایمان بیمارستان تصویر گرفته بودم. پرستارها همه خنده به لب داشتند. با خودم فکر می‌کردم آدم اگر هر روز شاهد تولد باشد ناخودآگاه خنده می‌افتد روی الگوی لب‌هایش و دیگر یادش می‌رود که آن بیرون مردم دارند با «مرگ» دست و پنجه نرم می‌کنند. پرستارهایی که نوزاد به بغل این طرف و آن طرف می‌رفتند تقریبا همه‌شان با صدایی بچگانه به جای نوزادها حرف می‌زدند.

ـ ببین من چه خوشگلم خاله!

ـ آخ آخ خوابم میاد دیگه بریم پیش مامانی!

ـ عمو زود عکسم رو بگیر می‌خوام برم به آمبولانس بهزیستی برسم.

دوربین را پایین آوردم: چرا بهزیستی؟

پرستار همان طور که می‌خندید با همان صدای بچگانه گفت: پدرم رو که نمی‌شناسم عمو! مامانم هم معتاده و بی‌خانمان، خاله‌ها باید من رو تحویل بهزیستی بدن....

و رفت که به آمبولانس بهزیستی برسد. از بخش که زدم بیرون روحم لاغر شده بود. مچاله شده بود. این خاصیت مریضی‌ها مسری است.

گفت‌وگو با جواد محدثی درباره مسجد گوهرشاد در سالروز آغاز ساخت آن

همسایه قدیمی امام رضا علیه‌السلام

کافه میرداماد

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

گوته، ادیب و فیلسوف آلمانی معماری را چنین توصیف کرده است: «معماری؛ موسیقی منجمد است». البته این تعریف برای آنانی است که هنرشناسند و موسیقی را می‌شناسند و آداب آن را می‌دانند. این تعریف را می‌توان ادامه این سخن ارسطو دانست آنجا که می‌گوید «زمانی که کلام به پایان می‌رسد؛ موسیقی آغاز می‌شود.» وقتی این دو نگرش را کنار هم می‌گذاریم به این نتیجه می‌رسیم که معماری سکوتی است با نت‌های موسیقایی که این نت‌ها در هر معماری و در هر منطقه‌ای نت‌های خاص خود را دارد اما آنچه مسلم است اگر معماری با نت‌های درست بنا شده باشد، حاصلش آرامش است و سکون و سکوت که همه اینها در کنار هم روح آدمی را نوازش می‌دهد و به‌وجد می‌آورد. معماری ایرانی - اسلامی بنا به همه شواهد و تعاریفی که از آن موجود است، جزو روح‌نوازترین معماری‌های جهان است. این معماری زمانی که به مساجد می‌رسد، وارد قلمرویی می‌شود که ناب است و بکر. جایی که باورهای ماورایی و دینی با روح آزاداندیش و زیبادوست ایرانی‌ها ادغام می‌شود و طرحی می‌زند که در جهان مانند ندارد. کتیبه‌ها، کاشی‌ها و رنگ‌آمیزی بی‌نظیر می‌شود و امضایش در همه دنیا شناخته شده. رنگ‌های فیروزه‌ای و آبی فضای مساجد را پر از آرامشی می‌کند که تمام فلاسفه از ازل تا به امروز در این دنیای خاکی به‌دنبال آن بوده و هستند. جایی که آدمی از زمین جدا می‌شود و در فضایی نفس می‌کشد که روحش همیشه به‌دنبال آن است.

همه اینها را نوشتم تا به‌مناسبت امروز برسم که به گفته برخی تاریخ‌نویسان، ساخت مسجد گوهرشاد در مشهد و در کنار حرم امام رضا(ع) آغاز شده است؛ مسجدی که به‌گفته بسیاری از هنرشناسان و معماران یکی از زیباترین مساجد است و معماری‌اش کمال یافته است و اساتید معماری در کلاس‌های خود از ظرایف ساخت این مسجد برای دانشجویان می‌گویند. در ویکی‌پدیا نوشته شده که این مسجد به‌دلیل همجواری با حرم امام هشتم(ع) یکی از پربازدیدکننده‌ترین مساجد ایران است و چند سالی است به مدد شبکه‌های اجتماعی مثل اینستاگرام و توییتر، مردمی که به این مسجد می‌روند با انتشار عکس‌هایی از داخل آن می‌گویند که آرامش این مسجد بی‌نظیر است.

موزه هنرهای اسلامی

جواد محدثی، شاعر مشهدی درباره مسجد گوهرشاد می‌گوید: مسجد گوهرشاد علاوه بر این که یکی از اماکن آستان قدس رضوی است، بنا به گفته بسیاری از کارشناسان، موزه هنرهای اسلامی هم هست به این دلیل که سرآمدان هنر اسلامی در آن دوره گردهم آمدن و مجموعه‌ای از تذهیب و نقاشی و کاشیکاری و... را در ساخت این مسجد به کار گرفتند و مسجدی ساختند که همه نشانه‌های هنر اسلامی را در خود جای داده است. از طرفی این مسجد به سفارش گوهرشاد خاتون ساخته شده که پشتوانه آن شخصیت گوهرشاد است که یکی از علاقه‌مندان و ارادتمندان جدی اهل بیت و امام رضا(ع) بوده. ساخت این مسجد را گوهرشاد خاتون به همسرش پیشنهاد می‌دهد و همسرش که پادشاه بوده، دستور ساخت آن را می‌دهد و اعتبار زیادی به آن اختصاص می‌دهد. پشتوانه مسجد گوهرشاد ایمان و عشق است که تبلور هر دو را در مسجد گوهرشاد می‌توان دید.

مسجدی که به‌نام یک خانم است

مسجد گوهرشاد از نظر سیاسی هم مورد توجه است. زمانی که رضاخان دستور کشف حجاب را داد، علما به نشانه اعتراض در این مسجد تحصن کردند و مردم هم با آنها همراه شدند و قیام مردم مشهد شکل گرفت. سربازان حکومت به متحصنین مسجد حمله کرده و تعدادی از آنها را به شهادت رساندند و این مسجد تبدیل به نقطه عطف سیاسی معاصر نیز شد. همه اینها باعث شده که این مسجد را از دیگر مساجد ایران متمایز کند. این که نام آن برگرفته از نام بانویی فرهیخته و آداب‌دان و مومن است و از طرفی همجوار با حرم امام رضا(ع) است و اتفاقات سیاسی و اجتماعی که حول مسجد افتاده و از طرفی زیبایی کم‌نظیر آن.

به محدثی می‌گوییم، مساجد اصفهان به عنوان معماری ایرانی در جهان شناخته شده هستند، مسجد گوهرشاد را می‌توان با مساجد اصفهان مقایسه کرد؟

می‌گوید: به نظرم در ساخت مساجد اصفهان، دست معماران بازتر بوده چون مساجد این شهر در جوار حرم یک امام معصوم نبوده و حتما آزادی عمل بیشتری داشته‌اند. اما مسجد گوهرشاد کنار مرقد امام هشتم(ع) است و حتما ملاحظاتی در نظر گرفته شده و محدودیت‌هایی حتما داشته‌اند که مسجد بارگاه و حرم امام‌رضا(ع) را تحت‌الشعاع قرار ندهد و شاید همین ملاحظات بوده که باعث شده معماری این مسجد بی‌نظیر باشد و ظرایفی را در مسجد گوهرشاد ببینیم که در مساجد دیگر نمی‌توان آن را دید و هنرمندان سازنده این مسجد از همه خلاقیت و ایمان خود برای ساخت آن استفاده کرده‌اند.

محدثی: زندگی خانم گوهرشاد بار دراماتیک زیادی دارد که می‌توان براساس آن آثار نمایشی و داستانی نوشت اما گویا دغدغه‌ای برای معرفی ایشان وجود ندارد

جای خالی گوهرشاد در آثار نمایشی و دراماتیک

به محدثی می‌گوییم خانم گوهرشاد به‌عنوان یک زن قدرتمند ایرانی در بین عموم زنان ایرانی، شناخته‌شده نیست و کمتر زنی است که از توانمندی‌های او باخبر باشد، به نظرتان چرا درباره این خانم و شناساندن او کم‌کاری شده‌است؟

می‌گوید: تاریخ کشور ما یک تاریخ مردانه است. در کتاب‌های تاریخی کمتر از زنان قدرتمند و جریان‌ساز ایرانی نامی ذکر شده‌است و خانم گوهرشاد هم از این کم‌کاری مستثنا نیست. تا جایی که من می‌دانم زندگی ایشان پر از جذابیت‌های دراماتیک است، رابطه زیبا و عاشقانه‌ای که با همسرش داشته. ایمان و ارادتی که به اهل بیت(ع) داشته و علم و دانشی که داشته می‌تواند به خواندنی‌ترین کتاب‌ها تبدیل شود یا فیلم‌ها و سریال‌های خوب و ارزشمندی بر اساس آن ساخت، اما انگار دغدغه‌ای برای معرفی این شخصیت تاریخی و مؤثر وجود نداشته و ندارد و این کم‌کاری را نمی‌دانم به حساب چه چیزی باید گذاشت.

به همت آستان قدس رضوی، جشنواره گوهرشاد به منظور معرفی زنان قدرتمند و شاخص جهان اسلام چند دوره‌ای برگزار شد که به نظرم حرکت خوبی بود. چند دوره جشنواره شعر هم برگزار شد که در یکی از آنها من داور بودم به نظرم اشعار خوبی به جشنواره رسید. این حرکت‌ها اگر ادامه پیدا کند، توجه‌ها را به سمت خانم گوهرشاد جلب می‌کند و قدمی است برای شناساندن این بانوی عالم و عالیقدر به مردم و به‌خصوص خانم‌ها و به‌ویژه جوانان.

جشنواره گوهرشاد

اولین مراسم اعطای جایزه که سال ۱۳۹۵ در سالن قدس حرم مطهر رضوی برگزار شد. هدف این جشنواره شناسایی و معرفی زنان نامدار، کارآمد و متفاوت جهان اسلام است که در دو بخش داخلی و بین‌المللی برگزار می‌شود. تاکنون چهار دوره این جشنواره برگزار طی سال‌های ۹۵ تا ۹۸ برگزار شده و امسال هم به دلیل کرونا امکان برگزاری آن نیست. از برگزیدگان چهار دوره جشنواره می‌توان به زینب عیسی اهل نیجریه و عضو فعال بانوان جبهه مقاومت نیجریه، رخساره هلاکی‌تی متولد میانمار، یاسمین حسنات اهل افغانستان، دکتر فاطمه حقیرالسادات متولد یزد، افسانه سعید تهرانی متولد سال ۵۱ خیر مدرسه‌ساز و علیه خلف صالح الجبوری اهل عراق اشاره کرد. برگزیدگان جشنواره گوهرشاد علاوه بر تخصص و تحصیلات عالی، معمولا خیرانی هستند که عمر و زندگی خود را صرف بهبود اوضاع و شرایط زندگی دیگران می‌کنند و تلاش آنها گسترش نیکی و انسانیت در جهان است.

مقطع حساس کنونی

محیط فضای مجازی با استاد چه کرد؟

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

در پایان آخرین جلسه دوره کارگاهی تولید محتوای خلاق که به‌صورت فجازی توسط استاد دادگر (از برترین استادان تولید محتوای خلاق و موثر در خاورمیانه و مدیر مؤسسه آموزشی تولیدگران محتوای خلاق فردا) در محیط فضای مجازی برگزار شد، استاد دادگر برای آن‌که بتواند سطح هنرجویان را در پایان دوره ارزیابی کرده و نیز برترین فرد کلاس را معرفی کند از هنرجویان خواست کاغذی کوچک برداشته و در سه خط خلاق‌ترین و موثرترین محتوایی را که می‌توانند تولید کنند، تولید کنند و تا ساعتی بعد برای او بفرستند. ساعتی بعد استاد دادگر بار دیگر وارد محیط فضای مجازی شد و گفت: نوشته‌های شما را خواندم. همه تقریبا خوب بود، اما یکی از آنها خلاق‌ترین، موثرترین و جالب‌ترین نوشته‌ای است که من در یک‌سال اخیر خوانده‌ام. سپس نوشته‌ای را که روی آن نوشته بود: «بدین‌وسیله مبلغ ۳۰۰۰۰۰۰۰ ریال به‌حروف سیصد میلیون ریال در وجه آقای ساسان دادگر یا به‌حواله کرد بپردازید» و زیر آن نیز امضا شده بود به سایر هنرآموزان نشان داد و گفت: خلاقیت و اثرگذاری یعنی این. هنرجویان که از خلاقیت و در عین حال پاچه‌مالی هنرجوی صادرکننده چک به‌وجد آمده بودند، گفتند: وَو. استاد سپس گفت: اما حالا من این چک را نقد می‌کنم تا تاثیرگذاری بیشتری از محتوا را نیز شاهد باشیم. هنرجوی صادرکننده چک گفت: استاد آن تصویرش است؛ اصلش دست خودم است. استاد دادگر گفت: آن را می‌دهی به خودم؟ هنرجو گفت: خیر استاد. با قانون جدید چک از این شوخی‌ها نمی‌شود کرد. وی سپس یک فندک از جیب خود بیرون آورد و در مقابل دوربین، چک را آتش زد و خاکستر آن را نیز بر باد داد. استاد دادگر پس از تماشای سوختن چک آهی کشید و گفت: به این ترتیب من نوشته‌های همه شما را خواندم و همه خوب بودید اما باید بیشتر دقت کنید و سپس از محیط فضای مجازی خارج شد.

برش سرد

کلاف سردرگم شهر

علی رئوف
نویسنده

شب که از سر کار زدم بیرون خیابان‌ها قفل بود. خیلی وقت بود دیگر ساعت رفت و آمدم را طوری تنظیم کرده بودم که به ترافیک سنگین خیابان‌ها نخورم. زندگی شهرنشینی این چیزها را یاد آدم می‌دهد. این که مثلا چه ساعتی از خانه بیرون بزنی که مسیر ۱۰ دقیقه‌ای را یک ساعته نروی یا مثلا از کدام در مترو سوار شوی که موقع پیاده‌شدن روبه‌روی راهروی پله برقی دربیایی یا از کدام نانوایی باید چه ساعت نان بگیری که برای یک جفت سنگک نیم‌ساعت در صف این پا و آن پا نکنی. این چیزها را زندگی شهرنشینی به آدم یاد می‌دهد.

آدم‌ها به مرور و طی هزاران سال زندگی چیزهایی را یاد می‌گیرند مثلا این که باید حیوان را با چه وسیله‌ای شکار کنند و بعد از آن چطور بپزند و چطور بخورند. بعد یاد می‌گیرند که می‌توانند حیواناتی را خودشان پرورش بدهند یا گیاهانی را خودشان بکارند و غذایشان را تأمین کنند. این چیزها لازمه زندگی و زنده‌ماندن انسان است که زندگی یادش می‌دهد، اما آن شب که خیابان‌ها قفل بود به این فکر می‌کردم که آیا این که بدانم چه ساعتی از سر کار بزنم بیرون هم از همان چیزهای حیاتی بوده که زندگی یادم داده؟

نمی‌دانم شاید هروقت این‌طوری پشت فرمان به چراغ‌های عقب ماشین جلویی‌ام خیره می‌شوم دیوانه می‌شوم. باز هم عضلات پشت پایم از شدت کلاچ و ترمزکردن گرفته‌اند و افتاده‌ام به هذیان‌گویی. ماشین‌ها به هم گره خورده‌اند. خیابان‌ها به هم گره خورده‌اند. شهر گره خورده است. دوست دارم یقه شاعری که شهر را به بدن و خیابان‌ها را به رگ‌هایش تشبیه کرده بود بگیرم و بگویم حالا با این وضعیت ما با یک جنازه سکته کرده طرفیم؟!

باید بیشتر به خودم مسلط باشم! ترافیک پاک اعصابم را به هم ریخته است. این روزها فقط خیابان‌ها نیستند که به هم گره می‌خورند و انگار همه چیز در این شهر به هم گره خورده است. صبح که از خانه می‌زنی بیرون باید ماسک را طوری روی صورتت محکم کنی که کمک کند تا شب زنده بمانی. داریم به فصلی از سال می‌رسیم که هوای آلوده شهرهای بزرگ هم به معضل کرونا اضافه می‌شود و مثل همیشه همه‌چیز به هم گره می‌خورد و مردم شهرنشین هر غروب می‌پیچند به این کلاف بلکه بتوانند چیزی از این گره کور را باز کنند.

همین الان که من دارم از میان کلاف سردرگم یک کلانشهر پیچیده در آلودگی هوا و کرونا و ترافیک با شما حرف می‌زنم، عشایر بختیاری دارند مهیای کوچ می‌شوند؛ عشایری که دیارشان وسط دشت است و تکیه‌گاه‌شان به محکمی کوه. نمی‌دانم در این روزهای کرونایی عشایر کشورمان اصلا نیازی به استفاده از ماسک و مواد ضدعفونی دارند یا نه، اما این را می‌دانم که حکما با کلاف آلودگی و ترافیک سروکله نمی‌زنند.

عکس‌ها: مهر - ایلنا - ایرنا